

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرع فقهی جدید

در ادامه‌ی مباحث گذشته به فرع دیگری اشاره می‌کنیم. مرحوم محقق بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف)^[1] فرعی را مطرح می‌کنند و می‌گویند «لو علم المصلی بأنه لو قام في حال التكبير و القراءة، لا يتمكّن من القيام المتّصل بالركوع». اگر مصلی علم داشته باشد به اینکه اگر در حال تکبیرة الاحرام و قرائت بایستد، قدرت بر قیام متصل به رکوع ندارد «و أمّا لو قعد في حالهما» و اگر در حال تکبیر و قرائت بنشیند «یتمکّن منه» می‌تواند قیام متصل به رکوع که رُکن است را انجام بدهد «فالمشهور وجوب القيام في حال التكبير و القراءة» مشهور می‌گویند باید در حال تکبیر و قرائت قیام داشته باشد. «و يظهر من السيد قدّس سرّه في العروة، و في حاشية نجاة العباد وجوب القعود في الحالين» در مقابل مرحوم سیّد فرموده باید در حال تکبیر و قرائت بنشیند و برای قیام متصل به رکوع بایستد. آقای بروجردی فرمودند «و الأقوى هو الأول» اقوی نظر مشهور است. البته مشی ایشان همین بوده که حتی الامکان نظر مشهور را در فقه تثبیت کند.

دلیلی که می‌آورند این است که «لأنّه لا وجه للحكم بوجوب القعود عليه في الحالين، بعد كونه متمكّنًا من القيام» نشستن در حال تکبیر و قرائت وجهی ندارد و اگر کسی بگوید «و العجز عنه في الاستقبال لو قام في الحال» اگر الآن بایستد برای رکوع باید بنشیند و قیام متصل به رکوع ندارد، ایشان در جواب می‌فرماید «لا يؤثر في الانتقال إلى القعود فعلاً» این مؤثر در انتقال به قعود فعلاً نیست «کما هو ظاهر»^[2].

بررسی فرع فقهی

در بحث دیروز و مسئله 20 قیام از کتاب صلاة عروه عرض کردیم، چون حاکم در باب امتثال عقل یا عقلا هست باید ببینیم عقلا چه می‌گویند؟ اینطور نیست که عقل بگوید تکلیف بالفعل تو چیست؟ کما اینکه در بحث مقدمات مَقَوَّته، قبل از وقت شرعاً تکلیف ندارید آبی را که برای وضو کفایت می‌کند، حفظ کنید بلکه این به حکم عقل است یعنی عقل می‌گوید بر شما حفظ آب لازم است. به عبارت دیگر دلیل شرعی مانع از بین بردن آب در خارج وقت، وقتی که وضو از شما در داخل وقت فوت می‌شود نداریم بلکه لزوم حفظ آب حکم عقل و عقلاست.

قبلاً هم گفته بودیم و دیروز هم بعد از درس برای برخی از آقایان عرض کردیم، هر چند حاکم در باب امتثال، اطاعت و عصیان عقل و عقلاست ولی عقل عاجز از این است که بگوید عصیان موضوع برای عقاب اخروی یا استحقاق عقاب است. نهایت درک عقل، استحقاق مذمت دنیوی است اما عقاب اخروی چیزی است که در قرآن و ادله نقلیه آمده مانند «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ»^[3]. کما اینکه تعذیب در اختیار خدای تبارک و تعالی است، مغفرت، رحمت، بخشش و ثواب هم در اختیار خدای تبارک و تعالی است پس

عقل نه اصل عقاب اخروي و نه استحقاق عقاب اخروي را درك نمي‌كند بلکه فقط استحقاق مذمت را درك مي‌كند.

كسي توهّم نكند كه ما منكر جهنم هستيم!!! اين بحث را قبلاً بيان كرديم كه عقاب اخروي، جهنم، نار و عذاب اخروي فقط از ادله‌ي نقليه - قرآن و سنت - استفاده مي‌شود اما عقل هر چند موضوعش را درست مي‌كند ولي چنين چيزي را ادراك نمي‌كند يعني شارع نمي‌گويد من اينجا مي‌گويم تو عاصي يا مطيع هستي بلکه حاكم به اطاعت و عصيان عقل است.

پس حاكم به امثال عقل شد. در مانحن فيه وقتی سراغ عقل كه مي‌رويم عقل مي‌گويد در چنين مواردی قدرتت را براي امر مهم نگه دار يعني چون قيام در حال قرائت و تكبير ركن نيست اما قيام متصل به ركوع ركن است پس قدرتت را براي انجام ركن نگه دار. كما اينكه ما فتواي مرحوم سيد كه فرمود اگر ركعت اول را نشسته بخواند ركعت دوم و سوم و چهارم را مي‌تواند ايستاده بخواند، قبول كرديم. همان جا هم مشهور مي‌گويند بايد ركعت اول را ايستاده بخواند و بقيه را نشسته بخواند. عقل مي‌گويد اگر در قسمت عمده‌اي از امثال مي‌تواني همه‌ي شرايط را رعايت كني، اين قدرت را براي آن زمان حفظ كن. اين هم از فرمايشات مرحوم آقاي بروجردي كه با مشهور موافقت كردند و نظر غير مشهور و نظر مرحوم سيد را رد كردند.

گرچه ما يكي دو بار مباحث را جمع‌بندي كرديم ولي مباحث را خودتان هم جمع‌بندي كنيد. يكي از فرق‌هايي كه بين تزامم و تعارض ذكر شده اين است كه اگر در تعارض اخذ به احد الدليلين كرديد، موضوع دليل ديگر باقي است ولي حكمش منتفي است. اما در تزامم، اگر قدرت را صرف احدهما كرديد طرف ديگر يعني دليل ديگر، سالبه‌ي به انتفاء موضوع مي‌شود.

مرحوم نائيني، مرحوم آقاي خويي خيلي بر اين مطلب پافشاري كردند و كُـل مطلب نائيني و آقاي خويي اين بود كه در فرق ميان تعارض و تزامم غير از آن مسئله‌اي كه تعارض تنافي در مقام جعل است، تزامم در مقام امثال، همين را كه خواستند توضيح بدهند يك فرق ديگري هم درآمد كه در تعارض اخذ به احد الطرفين موجب انتفاء موضوع طرف ديگر نمي‌شود، موضوع باقي است اما حكمش منتفي است، اما در تزامم با اخذ به احد الطرفين موضوع طرف ديگر باقي نيست و از بين مي‌رود.

ما به اين حرف آقاي نائيني اشكال كرديم، ضمن اينكه قسم دومي كه در كلمات نائيني بود، نقض بر همين فرق است. قبلاً هم كه وقتي قسم دوم را ذكر كرديم گفتيم غير از اشكالي كه بر نائيني وارد شد، اين قسم دوم با مبناي خودش سازگاري ندارد كه در باب تزامم با اخذ به احد الطرفين موضوع ديگري از بين مي‌رود، اينجا موضوع ديگري باقي است شما استدبار قبله كرديد و استدبار الجدي الآن محقق مي‌شود پس موضوع هست و حكم نيست.

در فرق بيان تعارض و تزامم چند مطلب كرديم:

يك: تعارض تنافي در مقام جعل است، تزامم تنافي در مقام امثال است كه اين مسلك مرحوم نائيني است.

دو: مسلك مرحوم آخوند كه فرمود تعارض در جايي است كه احدهما ملاك دارد و تزامم در جايي است كه هر دو ملاك دارند.

سه: تعارض در جايي است كه با اخذ به يك حكم موضوع حكم ديگر باقي است اما حكمش منتفي است اما در تزامم با امثال احدهما موضوع ديگري از بين مي‌رود كه آقاي نائيني و به تبع ايشان مرحوم خويي گفتند.

چهار: فرقي كه خود ما ذكر كرديم و گفتيم در تعارض بالفعل احدهما ملزم به اخذش هستيم، احدهما مشمول ادله‌ي حجيت است بالفعل اما در تزامم بالفعل هر دو مشمول ادله‌ي حجيت است. وقتي مي‌گوئيم تعارض دارد يعني ادله حجيت يا اين را بالفعل شامل است يا آن را، هر دو شأنيست شمول را دارند و لذا روي اين شأنيست شمول تعارض بينشان به وجود مي‌آيد. اما بالأخره شارع با ادله‌ي حجيت يا مي‌گويد به اين عمل كن يا به آن. اما در تزامم نه، با ادله‌ي حجيت هم مي‌توانيم به اين عمل كنيم

هم به آن، لذا يا مسئله تخيير پيش مي آيد يا مسئله ي اهم و مهم پيش مي آيد.

پنج: كلام مرحوم امام را گفتيم كه امام فرمود تعارض مربوط به عرف است و تزاحم مربوط به عقل است. ايشان مي گويند آقاي بروجردي اساس اين نظريه را دارد، چون امام در اصول بعضي از انظارشان به تبع مرحوم آقاي بروجردي است.

فردا مي خواهيم مرجحات باب تزاحم را شروع كنيم، بر اساس آنچه كه مرحوم خوئي در مصباح الاصول جلد 3 صفحه 357 بيان كردند، بعد آقايمان اين فرع را در عروه محشي ملاحظه كنيد جلد 2 صفحه 178 السادس، كه اين هم مرتبط به اولين مرجح باب تزاحم است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ اين فرع در كتاب نهاية التقرير ذكر شده است. اين كتاب تقريراتي است كه مرحوم والد ما (رضوان الله تعالي عليه) از مباحث صلاة ايشان نوشته اند و در سه جلد چاپ شده كه مكرر عرض كرديم اين تقريرات را مرحوم والد ما بين سن 19 سالگي تا 24 سالگي نوشتند و وقتي 24 سالشان بوده در زمان خود آقاي بروجردي اين كتاب با هزينه اي كه خود ايشان دادند چاپ شده و الان هم يكي از كتاب هايي است كه در مباحث خارج صلاة به آن مراجعه مي شود و مباني آقاي بروجردي از آنجا مطرح مي شود.

[2] □ نهاية التقرير، ج 2، ص: 83: فرع: لو علم المصلّي بأنّه لو قام في حال التكبير و القراءة، لا يتمكّن من القيام المتّصل بالركوع، و أمّا لو قعد في حالهما يتمكّن منه، فالمشهور وجوب القيام في حال التكبير و القراءة. و يظهر من السيد قدّس سرّه في العروة، و في حاشية نجا العباد وجوب القعود في الحالين، ليتمكّن من القيام المتّصل بالركوع «2»، و الأقوى هو الأول، لأنّه لا وجه للحكم بوجوب القعود عليه في الحالين، بعد كونه متمكّنًا من القيام، و العجز عنه في الاستقبال لو قام في الحال، لا يؤثر في الانتقال إلى القعود فعلا كما هو ظاهر.

[3] □ بقره، 284.